

مامان بزرگن  
که سَرَمگس  
را قورتش داد



تَد آرنولد

مترجم: مریم فیاضی

FLY GUY #04: There was an old lady who  
swallowed Fly Guy  
Copyright © 2007 by Tedd Arnold. All rights  
reserved. Published by arrangement with  
Scholastic Inc., 557 Broadway, New York,  
NY 10012, USA

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چهارچوب  
قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright)،  
امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر  
دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن (Scholastic) خریداری  
کرده است.

انتشار و ترجمه‌ی این اثر به زبان فارسی از سوی  
ناشران و مترجمان دیگر مخالف عرف بین‌المللی  
و اخلاق حرفه‌ای نشر است.



سرشناسه: آرنولد، تد، ۱۹۴۹-م.

Arnold, Tedd

عنوان و نام پدیدآور: مامان بزرگی که شرمگس را قورتش داد/ نویسنده و تصویرگر تد آرنولد؛  
مترجم مریم فیاضی؛ ویراستار سیدنوید سیدعلی‌اکبر.

مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۳۶ص: مصور(رنگی).

فروست: ماجراهای مگسی ویزرز و شرمگس؛ ۴.

شابک: دوره: ۱-۳۸-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸؛ ۸-۴۲-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: There was an old lady who swallowed Fly Guy, ۲۰۰۷

یادداشت: گروه سنی: ب.

موضوع: داستان‌های تخیلی

موضوع: Fantastic Fiction

موضوع: مگس‌ها — داستان

موضوع: Flies — Fiction

موضوع: داستان‌های طنزآمیز انگلیسی

موضوع: Humorous stories, English

شناسه افزوده: فیاضی، مریم، ۱۳۶۱-، مترجم

رده‌بندی دیوینی: ۱۳۹۵م ۱۳۰۴۲۹

شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۲۸۶۰۶



## مامان بزرگی که شرمگس را قورتش داد

هوپا  
Hoopa

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون  
کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی  
صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵  
تلفن: ۸۸۹۶۴۶۱۵  
همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا  
محفوظ است.  
استفاده از بخش‌هایی از متن کتاب، فقط برای نقد  
و معرفی آن مجاز است.

www.hoopa.ir

info@hoopa.ir

نویسنده و تصویرگر: تد آرنولد  
مترجم: مریم فیاضی  
ویراستار: سیدنوید سیدعلی‌اکبر  
مدیرهنری: فرشاد رستمی  
طراح گرافیک: مهدخت رضاخانی  
ناظر چاپ: مرتضی فخری  
چاپ چهارم: ۱۳۹۶  
تیراژ: ۲۵۰۰ نسخه  
قیمت: ۷۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۱-۳۸-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸

شابک: ۸-۴۲-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸

پسریچه‌ای به اسم ویز  
توی خانه مگسی را نگه می‌داشت.  
هیچکس نمی‌دانست چرا ویز،  
مگس را حیوانِ خانگی خودش کرده بود.  
مگسش را هم صدا می‌کرد سَرمگس.

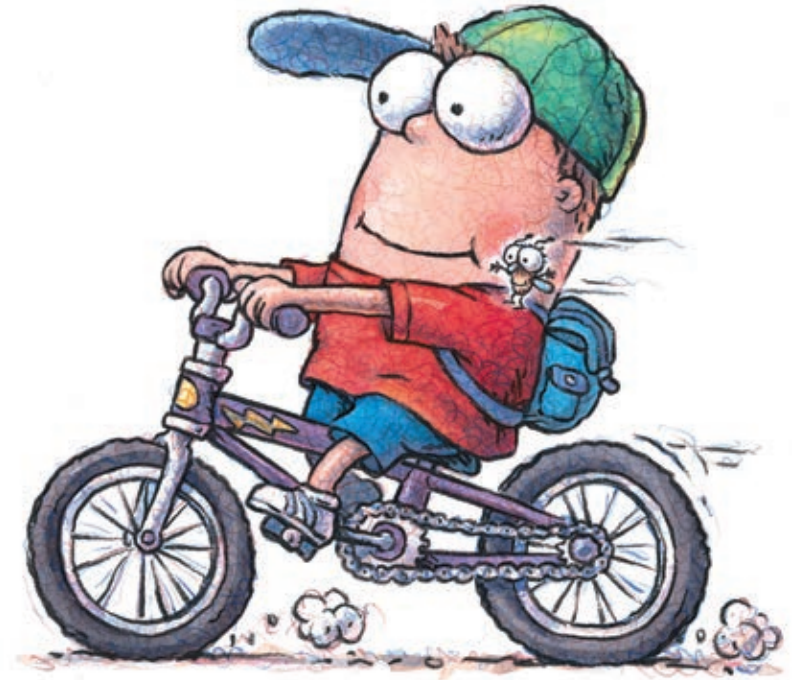


# فصل ۱



مامان بزرگ ویز را که دید، قند توی دلش  
آب شد.  
دوید نوه اش را بغل کند.

۳



روزی از روزها ویز رفت تا به مامان بزرگش  
سَر بزند.  
سَر مگس هم باهاش رفت.

۲

مامان بزرگ گفت:

قوپ پوپ!

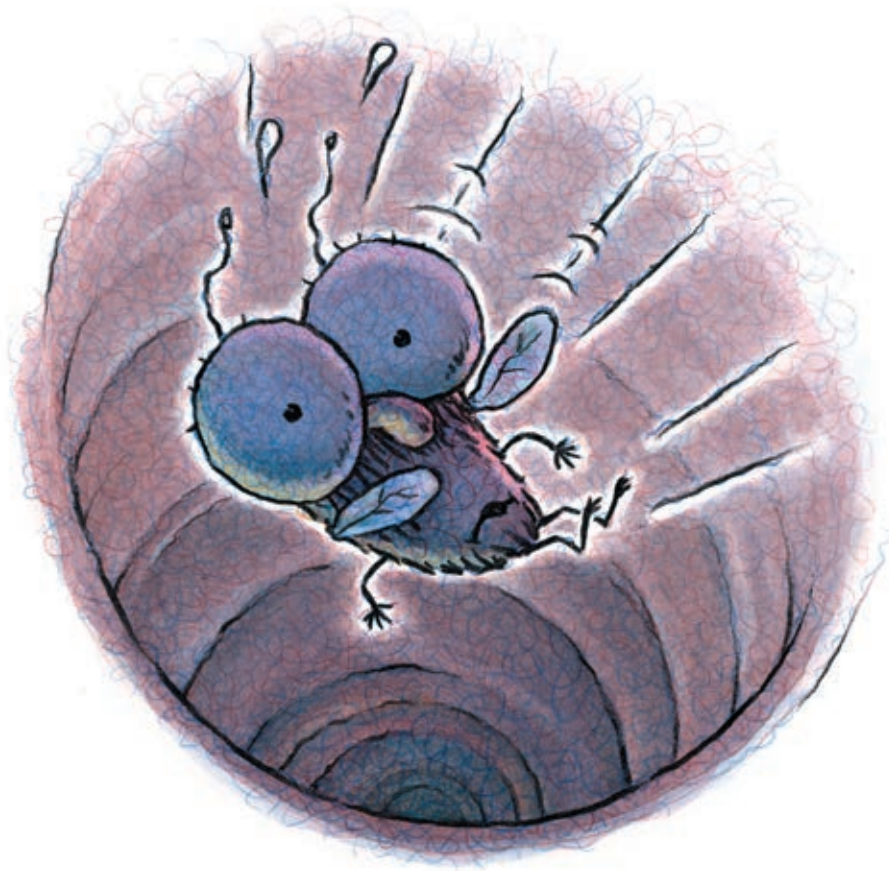


و سرمگس را قورتش داد.

ویز گفت: «سلام مامان بزرگ!  
حیوان خانگی ام را هم آوردم. ببینش...»



## فصل ۲



سرمگس از سوراخی عمیق و تاریک  
پایین رفت.

۷



ویز نفهمید چرا مامان بزرگ  
سرمگس را قورتش داد.

۶

قصه‌هایی ماجراجویانه و خنده‌دار از دوستی  
 یک بچه آدم و یک بچه مگس  
 پُر از سطل آشغال‌های بوگندو و غذاهای  
 قهوه‌ای چسب‌چسبی  
 پُر از مگس و سَر مگس  
 ویز و ویز... ویز و ویز زرزرز!!!

